

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

در نشست قبل به عنوان مقدمه مباحث، مطالب زیادی گفته شد اولاً یک بخش زیادی را اختصاص دادیم به مفهوم شناسی و عناصری را تعریف کردیم؛ ضرورت گفتگو از فقه مضاف مورد اشاره واقع شد ...

از صحبت هایی که در نشست های قبل شد، گفتیم که فقه مضاف یک اطلاعات عام از سایر ابواب نیاز دارد؛ فقه مضاف مربوط به بعد از اطلاعات عمومی و حتی مربوط به بعد از تخصص است مربوط به مرحله تمحض و تمرکز هست ... البته بعد که میگویم بعد رتبی است ...

ما اگر بخواهیم کار سترگ و عظیمی داشته باشیم باید تمرکز داشته باشیم ... امروز نمی شود انسان در چند ابواب فقهی سرک بکشد و چند مساله کلی بگوید ... این می شود اقیانوسی با عمق دو سانتی متر اما تمرکز می شود حوضی که عمق ندارد.

بایستگی های پرداختن به فقه هنر و آسیب ها

هر بایسته ای خودش می شود آسیب؛ ... و در هر بحثی باید مواظب این دو قطب بود ...

عنوان بحث جدید این است: «رابطه یک سویه یا دو سویه روایات یا آیات مرتبط با تعینات هنری».

مسلم این عنوان مسبق به سابقه نیست؛ من دوست دارم بحث را با یک سوال شروع کنم؛

جناب شیخ انصاری غنا را بحث کرده است یک بحث مختصری هم در آلات لهو دارد که در آن جا به موسیقی نزدیک می شود.

یک سوال: شیخ چگونه از غنا بحث می کند به عبارتی فرایند گفتگو از غنا را در مکاسب توضیح دهید ... حالا کسی بیاید و

مکاسب را حذف و مستند نراقی را اضافه کند ... یا مکاسب محرمة های دیگران را اضافه کنید ... سوال این است که این ها

بحث را چگونه برگزار می کنند؟

این ها معمولاً وقتی وارد می شوند اول حکم مساله را بیان می کنند ... یعنی آن چه در فقه هست ...

آقای شیخ می گوید: غنا حرام فی الجملة اجماعاً؛ اولین کاری که از نظر روش بحث می کند به معنا شناسی غنا می پردازد ...

بهتر از شیخ انصاری آقای نراقی را دارید ... که دوازده معنا برای غنا می کند ... بعد از مفهوم شناسی وارد موقعیت شرعی غنا

می شود ... و بعد ادله حرمت غنا را بیان می کند و می گوید یکی از ادله، آیات است ... الذین لا يشهدون الزور؛ زور یعنی قول

باطل ... و می گوید ذیل آن روایت داریم که «زور» یعنی «الغنا».

دلیل دیگر؛

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا ﴿٥١﴾ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ...

می گویم لهو الحدیث یعنی همان حدیث لهو؛ اضافه صفت به موصوف است؛ سخن بیهوده ... می گوید: امام علیه السلام

فرموده اند: منظور از لهو الحدیث همان غنا است ... آیه بعد این است:

وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ...

و می گوید: لغو همان کلام بی فایده ای است که امام علیه السلام فرموده اند: منظور از لغو همان غنا است.

ما سوال می کنیم از فقها: آیا غنا از جنس صوت و آهنگ است یا از جنس سخن است؟

می گویند: از جنس آهنگ است سخن هر چه می خواهد باشد ... پس به محتوا کار ندارد.

سوال می کنیم: آیا در غنا لازم است که قصد بدی درکار باشد؛ مثلاً قصد تحریک شهوت یا اضلال ... می گویند نه ... می گویم

از کجا میگویند؟ می گویند در لغت نگفته است در آن دوازده قول نگفته است... میگویم آیا مهم است که چه نتیجه ای بر آن بار

شود؟ میگویند: نه ... ما یک غرض داریم و یک فایده ؛ غرض آن است که کار برای آن انجام می شود؛ و فایده آن است که بر کار مترتب می شود... و لو مورد غرض نبوده است... سوال می کنیم آیا مهم است که در غنا چه مترتب باشد؟ می گویند: نه این را هم میدانید که مراجع چه آن هایی که قبلا بودند و چه مراجع معاصر می گویند مهم نیست که در غنا محتوا مهم نیست چه باشد ...

میگوییم غرض چه باشد؟ میگویند هر چه می خواهد باشد ...

میگوییم بر چه اساسی این حرفها را میزنید استدلال میکنند که قرآن می فرماید : لهو الحدیث ، امام صادق علیه السلام هم فرمودند منظور از لهو الحدیث ، غنا است؛ و در هیچ کتاب لغت هم محتوا مهم نیست و در هیچ کتاب لغت نیامده که محتوای غنا هم مهم است. و هیچ لغتی انگیزه خواندن را در تعریف آن نیاورده است. و هیچ لغتی فایده را نیاورده است. به همین خاطر است که آقایان می گویند محتوا هر چه می خواهد باشد... و به همین خاطر است که می گویند قصد مهم نیست. خواستید مکاسب را نگاه کنید یا ریاض یا کشف اللثام یا ... همگی همین است. این جا پدیده ای که رخ میدهد این است که یک سری روایات می آیند و آیات را تفسیر می کنند ... می شود تفسیر آیات از سوی روایات ... در باب غنا ؛ ج 17 باب 99 احادیث مختلف که این ها اکثرا در موضوع غنا است؛

فرایند بحث توسط علما در بحث از غنا به این شکل است که از مفهوم شناسی غنا شروع می شود می رسد به موقعیت شرعی که اول آیات و روایات مطرح می شود و بعد برمیگردند به لغوی و بعد سوالاتی که مطرح می شود پاسخ می دهند. من امروز روی غنا پیاده می کنم ولی بحث من اختصاص به غنا ندارد.

من این سوال برایم مطرح شده بود که چطور امام لهو الحدیث را به غنا تفسیر کرده اند؟

اگر خداوند می خواهد غنا را تحریم کند از غنا نام ببرد چرا از اصطلاح لهو الحدیث استفاده می کند؟! این چه قالبی است!؟

چه تناسبی هست بین غنا و لهو الحدیث یعنی کلام بیهوده ؛ شما که می گوید غنا از جنس کلام نیست ... یا مثلا الزور در جمله لا یشهدون الزور ... چه معنا می شود ؟ آیا خداوند از کلمه «زور» قول دروغ را منظور داشته باشد و بعد امام بیابند و بگویند یعنی غنا ... البته روایتهم معتبر و سند هم عالی است.

مگر خداوند لفظ کم داشت؟ ما در فهم آیات و روایات مگر تعبدی باید قبول کنیم؟

بعد از اعتراض به این رفتار من به این نتیجه رسیدم که ما بیابیم نهاد "تفسیر دو سویه" را مطرح کنیم یعنی همانطور که روایت محمد بن مسلم که ذیل من الناس آمده و آیه را تفسیر میکند این آیه همین روایت را تفسیر کند. یعنی امام نمی خواهند خارج از حوزه آیه بحث کنند و جالب این است که شان نزول را هم که نگاه میکنیم درباره غنا نیست. آفایی بود از مشرکین قریش به ایران آمده بود و داستان هایی از رستم و سهراب شنیده بود و به مکه آمد و گفت محمد برای شما قصه می گوید بیابید من هم از رستم و سهراب و اسفندیار بگویم ..... در حالی که خبر نداشت قرآن احسن القصص است ... این جریان است.

قرآن وقتی قصه یوسف و زلیخا را بیان می کند دنیایی از معنی را بیان می کند؛ اما قصه رستم و اسفندیار و سهراب این گونه نیست...

اصولا شان نزول آیه این است و وقتی تفسیر به غنا می شود ، دیگر نمی توانیم بگوییم مراد خداوند مطلق صوت است. بالاخره آیه رسالت و تعهدی دارد ...

من گاهی اوقات که می بینم برخی استنباطاتی دارند که گاهی ربطی به آیه و شان نزول آن ندارد تعجب میکنم...

لهو الحدیث قالب هر صوتی نیست؛ بعد قرآن می فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ...

لذا با توجه به آیه اشاره به همان شخص داشت که آمده بود و داستان ها را گوش کرده بود و می گفت شما به جای این که بروید سراغ مطالبی که محمد برای شما می گوید بیابید و این موارد و داستانهایی که من از ایرانیان شنیدم را برایتان بازگو کنم

...

ثمره کار این است که ما یک حرکت دیگر باید مثل حرکت شیخ داشته باشیم، یعنی این که اول برویم و ببینیم غنا را لغت چگونه

معنا کرده است. و یا عرف چه می گوید ... و یا مثل مرحوم نراقی عمل کنیم که ده داوزده معنا را پیدا کنیم و یا بعد اگر نتوانستیم قدر متیقن بگیریم ... بعد که میرویم سراغ ادله؛ اگر قرآن هست و ذیلش هم روایت هست، اگر این ها به هم نمی خورد و در صورتی که قرآن را به قرینه روایت معنا کردیم، روایت را هم به قرینه آیه معنا کنیم؛ بعد البته حکم صادر کنیم و آیا می دانید ثمره چه می شود؟ این که ما از این روایات ذیل این آیات، نمی توانیم قائل شویم به حرمت مطلق صوتی که صاحب مصباح المنیر می گوید غنا است ... و یا زبیدی معتقد است که غنا است ... این جا است که باید محتوا را دخالت بدهیم ... ولی البته صرفاً روایاتی که ذیل این آیات است ... ذیل آیه لهو الحدیث است ذیل آیه زور است و یا ذیل آیه لغو است. از این آیات نمی توانیم حرمت مطلق غنا را در بیاوریم.

این جا لهو الحدیث تحریم شده است؛ آری اگر صوتی باشد آن هم غنایی و محتوا هم محتوای خرابی باشد، این آیه آن را شامل می شود. اگر قول باطل و دروغ باشد، اگر لغو باشد البته بنا بر این که لا یشهدون الزور، حرمت از آن استنباط شود در حالی که علما از لایشهدون الزور حرمت را استنباط نمی کنند. این جا است که نظر ما در باب غنا ممکن است تفاوت کند ... میدانید چرا می گویم ممکن است از این جهت که روایات ما صرفاً این ها نیستند ... برخی روایات دیگر هم هست گر چه عمده این ها، همین ها است ... آرام آرام ممکن است به مرور نزدیک به قول کسانی شویم که بگویند در حرمت غنا محتوا هم داخل است ... (آقای ایروانی و آقای خوبی بر این نظرند و این نظر را دارند).

این گونه آیات شانی از تفسیر دو سویه دارند. برخی از آیات قرآن می شود مفسر روایات یعنی روایت محمد بن مسلمی که ذیل آیه آمده آیه را تفسیر میکند و روایت هم همین آیه را تفسیر می کند ... این می شود تفسیر دو سویه.

باب 99 را می خوانیم؛ یکی از آن احادیثی که صحیح است:

● وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْغِنَاءُ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ تَلَاهُ هَذِهِ الْآيَةَ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَخْذَهَا هُزُؤًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»

حدیث بعدی:

● ابْنُ بَابُوَيْهٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعُلَوِيِّ (رَحِمَهُ اللَّهُ)، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِشْكِيْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ السَّرِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى، قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ)، قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» قَالَ: «الْغِنَاءُ»

● وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ، قَالَ قَوْلُ الزُّورِ الْغِنَاءُ.

بحث این است که غنا مقسم صدق و کذب نیست؛ باید یک چیزی باشد که محتوای باطلی در آن باشد ... به نظر می رسد نهایتاً ما باید تن بدهیم به این رابطه دو سویه.

شما جوانها اگر کسی در خصوص تفسیر دو سویه کار کند و کسی باشد که این ها را جمع کند بیشتر هم این گونه مباحث تبعی است تا تحقیقی ...

مجموعاً این که دلیل مستقلاً که مطمئن شویم این احادیث همان غنای در لغت را می گویند [نداریم] ... چون وقتی به برخی از این ادله توجه می کنیم ما را به تردید می اندازند

و یا ادله دیگری می گوید:

● الإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَلَّمَا أَلْهَى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْمَيْسِرِ

و میسر هم در قرآن معنا میشود : رجس من عمل الشيطان ...

● إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

این همان رفتار دو سویه رابطه آیات و روایات است که همدیگر را تفسیر می کنند و همچون فتح قله ای است که محقق تا کنون تا نصف این دامنه را رفته و هنوز باقی راه مانده است که باید با تحقیقات و تتبعات ادامه یافته و تکمیل شود.

قصه رابطه قرآن و روایات خودش یک قصه مفصلی است ... و یک روایتی بیاید و با این که متواتر نباشد سوال این است که چنین روایتی آیا می تواند قرآن را تفسیر خاص کند؟ این سوال فقط در تفسیر نیست و در تخصیص هم هست؛ و این که آیا خبر واحد معتبر می تواند قرآن را تخصیص بزند؟ آیا می تواند تفسیر کند؟

تفسیر قرآن به روایت یا تفسیر روایت به قرآن را جاده آن را برخی علما در تحقیق تا حدودی هموار کرده اند حتی بالاتر از تفسیر؛ اگر قرآن با روایتی تخصیص بخورد ... آیا این کار امکان دارد یا نه؟ یا این که مقید باشد ... البته در خصوص محکومات قرآن راجع به تخصیص و تقییدش اختلافاتی هماره از قدیم بوده است ... این هم از آن بحث هایی است که کار بر روی آن کم انجام شده است.

مجموعاً این که اصل جواز تفسیر قرآن به روایت یا روایت به قرآن محل بحث نیست.

**الحمد لله رب العالمین**